



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۳/۱۵

یونس نگاه

به شرم ساری خود اعتراف کنیم

تعدادی از دوستان از سخنانی که حشمت غنی در مورد جوانان مدنی، رسانه‌ای و خبرنگار گفته است، برآشفته شده‌اند و می‌گویند کچالو فروشی افتخار است. نخیر افتخار نیست. ننگ است. بی‌آبروییست. مجازات غفلت شما و یا تقاص سهمیست که در برپادی کشور داشته اید.

افتخار به شکست خوی زشت است. کسانی که از شهادت، شکست، هجرت، گرسنگی و بیکاری خود و مردم‌اش به نیکی یاد می‌کنند، دروغ می‌گویند و یا ناآگاه اند. انسان شکست خورده افتخار ندارد. ما همه، در هر جایی که قرار داریم (مهاجر، در کمپ، مشغول کار شاقه در فابریکه‌ها، در حال کچالو فروشی، در حال تماشای گرسنگی فرزندان و یا در حال چاپلوسی برای طالبان) همه آدم‌های بی‌افتخار و سرشکسته‌ایم.

این که از شکست خود گزارش جاندار می‌نویسیم، یا نوحه‌جانگاز می‌گوئیم و به آینده بهتر امید می‌بندیم از سرشکستگی ما کم نمی‌کند.

حشمت غنی راست می‌گوید. شما شرم‌منده، بی‌آبرو و ذلیل اید. دروغ نگوئید. در مرز پاکستان، در شهرهای پاکستان، در مرز ایران و شهرهای آن کشور، در داخل افغانستان و در سراسر دنیا دچار رنج و سرشکستگی نیستید؟

شما از اشرف و حشمت غنی چه کم دارید؟ شما را به‌جدا تان سوگند غفلت نکردید؟ قوم‌بازی، پارتی‌بازی و رشوت ستانی، مردم آزاری و یا فریب‌کاری نکردید؟ اگر این‌کارها را نکردید آیا در حد توان خود در برابر فساد و ویرانی ایستادید؟ چرا شما نباید همچون مالک وطن عمل می‌کردید؟ و چرا نباید شما مانع فروپاشی نظام می‌گردیدید؟ مگر شما تا روزهای آخر فروپاشی مصروف روزمرگی نبودید؟ نمی‌گفتید که به من چی؟ تعدادی از شما مشغول موزه‌پاکی همان‌هایی نبودید که اکنون وطن‌فروش می‌خوانید؟ فیسبوک‌چلونکی‌های طرف‌های درگیری قومی، سمتی، زبانی، مذهبی و قبیله‌ای چه کسانی بودند؟

در افغانستان شاید افراد بسیاری با افتخار داشته باشیم که در محیط کوچک کار خود قدم‌هایی برداشته‌اند. اما در بیست سال گذشته هیچ قشر درس‌خوانده یا صاحب ماموریت و بزنس و نهاد نداشتیم که امروز به گذشته خود افتخار کند. همه افشار و گروه‌های راست، میانه، چپ، دولتی و غیر دولتی مشغول برپادی یا غرق در غفلت بودند. ننگ به همه ما.

این شرمندگی باید چون شوک سرآغاز بیداری باشد. من شخصاً از شدت افتخار به کارهایی که در بیست سال گذشته کرده‌ام، این قدر با شما سخن نمی‌گویم. احساس جرم می‌کنم. احساس می‌کنم که در بیست سال گذشته به مردم خدمت نکرده‌ام، به وطن و خانواده‌ام خدمتی را که در توانم بود نکرده‌ام. من نیز فریب آرامش دروغین را خورده بودم و بیشتر وقت‌ام به سروسامان دادن زندگی شخصی‌ام گذشت. دوست دارم جبران کنم اما از آنچه در بیست سال گذشته نکردم شرم‌سارم.

ملت شکست‌خورده و در به‌در چرا از افتخار سخن بگوئید؟ بشرمید و بیدار شوید.